

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۱۶

فصل نامه علمی - تخصصی عصر آدینه

سال نهم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۵

«هنر موعود»

از منظر فقه و مبانی حقوق اسلامی ناظر بر هنرهای تجسمی

رضا کرمی^۱

چکیده

هنر در روزگار ما به جنبه‌ای اصلی از زندگی تبدیل شده است و بدون هنر، گویی زندگی معنای جاری خود را از دست خواهد داد. هنرهای گوناگون همچون معماری،^۲ مجسمه‌سازی و نقاشی، خاستگاه ذوق و اندیشه هنری انسان روزگار ماست تا جایی که یک اثر معماری یا یک تندیس و نقاشی، می‌تواند معرف اعتقادات و ایده‌آل‌های یک جغرافیای انسانی قلمداد شود. در این میان و در شرع مقدس اسلام - که به همه وجوه انسان از بدو تولد تا هنگامه مرگ، بر موازین احکام و با رهیافت سعادت ابدی بشر می‌نگرد^۳ - نظر شارع مقدس نسبت به انواع هنر و از جمله هنرهای سه‌گانه چیست؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند دریچه‌ای به سوی تعالی برای هنرمندان متعهد و مسلمان بگشاید که بر موازین احکام دین، هنر خود را خلق و ارائه کنند. بایدها و نبایدهای شرعی مستنبط از ادله که با قدرت اجتهاد استخراج و به عنوان حکم ظاهری - در مقابل حکم واقعی - ارائه می‌شوند، در دیدگاه تحلیل و مسیر تفقه، قابل بحث و بررسی است و مقایسه اختلاف احکام بین فقهای گذشته و حال، در این موارد و با استناد و مبتنی بر دلایل، از جمله مسائل این پژوهش به شمار می‌آید. همچنین

۱. استادیار دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب (reza.karami188@yahoo.com).

2. Architecture.

۳. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»؛ «و ما این کتاب آسمانی (قرآن) را بر تو نازل کردیم که بیان همه چیز در آن است» (نحل: ۸۹).

پرسش‌هایی که به اصل و ماهیت هنربازمی‌گردند؛ مانند این که ضرورت پرداختن به بحث هنر و چرایی و چیستی هنری قید و مقایسه آن با هنر متأله، هنری در راستای هنرموعود و شناسه‌های آن را رقم خواهد زد. درک شناسه‌های نسبت بین هنرمطلوب و هنرموعود با هنراسلامی، زمینه پاسخ به پرسش‌هایی است که در لسان شارع وجود داشته، اما تصریح و اضممار یا منطوق و مفهوم بودن آن تفقه می‌طلبد. این مقاله درصدد تبیین ملاک و مناط استنباط احکام شرعی در این زمینه است که خود زمینه ساز تنقیح جایگاه فقهی و حقوقی هنرشیعی و هنرموعود به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

زیبایی، هنر، هنراسلامی، هنرموعود، مبانی فقه و حقوق اسلامی.

مقدمه

تردیدی نیست که مبدأ تاریخی هنر «موجود»، و مقصد فیزیکی آن «مطلوب» است. حتی هنرمند غیرالهی - که هنر را در خدمت خلق یا لذت می‌پندارد - بر این باور است که هنر باید وضع موجود را به وضع مطلوب مبدل کند و آن چه محل اختلاف است، تعبیر از مطلوب و موجود است، وگرنه رسالت هنرمند در این سیر (از موجود به مطلوب) نزد همگان تلقی به قبول شده است. از دیدگاه هنرمند مسلمان - که در مقام نظر و عمل، با سرچشمه وحی و بستر ارسال (قرآن و عترت) پیوند دارد - پوشیده نیست که عصر ما عصر غلبه شیطان بر انسان و روزگار جلوات ابلیس است (مددپور، ۱۳۷۱). در چرخش روزانه زمین، وجه تاریک آن، شب‌ها چنان مفسده آلودند که در وجه روشن آن، روزها حیرت و خواب‌آلودگی همه جایی شده است. در این میان، هنرمند مسلمان جز خون دل خوردن و انتظار چه می‌تواند کرد؟ هر چند هنراسلامی نشانه و جهت الهی دارد، اما اگر در گرد و غبار به راه افتاده عصر ابلیسی، نشانه‌ای هم اقامه شود، کدام چشم قادر به دیدن است؟ در عصری که که آموزه‌های انبیا با خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اوج رسیده^۱ و انتظار فهم و درک بشر برای رجوع به این معارف ختمیه می‌رود، ابلیس نیز با همه قوا در پی طرح ریزی نقشه‌ای است که بشر با غفلت، از این آینده روشن روی گرداند. با این بیان، هنرمند الهی وضع موجود را - که غلبه شهوات و نفسانیات است - خوب می‌شناساند و نشانه هنر را به

۱. حلال محمد حلال ابدأ الی یوم القیامة، و حرامه حرام ابدأ الی یوم القیامة (حرعاملی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ۵۶۹).

سوی آمال و آرزوهای خود که حاکمیت عفاف و غنی است رهسپار می‌کند؛ ولی هنرمند غیر الهی، بستر لذات دوران انحطاط را گسترده‌تر می‌طلبد و در این روال، بیشتر را بهتر معرفی می‌کند و این تمایز عصری هنرمت‌آله و هنراومانستی است.

هنرمند مسلمان در این دوره، تکلیفی مضاعف نسبت به هنرمند الهی دارد؛ چرا که هنرمندان الهی دیگر را فقط شناخت وضع موجود بر آن می‌دارد که با علم برائت، ساحت هنر قدسی^۱ را مبرا کنند؛ اما هنرمند اسلامی - شیعی آینده قطعیت و ظهور اسماء الهی در عصر محمدی ﷺ، تحت لوای خاتم الاوصیاء ﷺ و انقلاب مهدوی را نیز باور دارد. از این رو هنر با هنر اسلامی و هنرموعود، رابطه‌ای از قسم عموم و خصوص مطلق می‌یابد و گویی در تکامل ادیان، هنر دینی و مت‌آله به سرانجام هنرموعود می‌گراید؛ همان‌گونه که هنر بی‌قید، تنها مقید به انسان و تلاثم نفس است و شیطان را هنرمند اصلی زمان می‌انگارد و غلبه تزیین و تسویف را می‌طلبد.

با پذیرش مصاف هنرمت‌آله و هنر شیطانی، این مقاله در مقام اثبات هنرمهدوی، هنر شیعی و هنر اسلامی را در مواجهه با هنراومانستی و نیز در تکامل هنرمت‌آله پی‌جو خواهد شد و به قیاس تسلیم و عصیان، فقه و مبانی حقوق اسلامی را در فرایند پدیداری و پایدای آثار هنری، معیار و مناط هنرموعود به منظر خواهد نشانند.

هنرموعود، هنر منتظر و وارث تعالیم انبیاء ﷺ است

به همین قیاس می‌توان گفت کل تاریخ، چه از جهت ولایت و چه از جهت ولایت، دوران حضرت محمد ﷺ است (مددپور، ۱۳۷۱).

همان‌گونه که اسماء محیط، بر اسمایی که در زیر احاطه آن‌ها هستند و بر آن‌ها قاهر و غالب‌اند حکومت دارند و هراسمی که جامعیت و احاطه‌اش بیشتر باشد، حکمش شامل‌تر و محکومش بیشتر است تا آن‌که به اسم الله اعظم برسد که بر همه اسماء از ازل تا ابد احاطه دارد و حکومت او به اسمی یا اسمایی اختصاص ندارد. در مظاهر نیز مطلب از این قرار است؛ زیرا عالم نقشه آن است که در اسماء الهیه و در عالم ربوبی متقدر است (نک: خمینی، ۱۳۸۶).

بنابراین وسعت و ضیق دایره خلافت و نبوت در عالم ملک بر حساب احاطه اسمایی

1. Heavenly art

است که برصاحب نبوت و شارع آن حکومت دارد و راز اختلاف مراتب انبیاء علیهم السلام در خلافت و نبوت همین است تا این که نوبت به مظهر اسم جامع اعظم الهی برسد که خلافت او باقی و جاوید و محیط ازلی و ابدی، و بر دیگر نبوت ها و خلافت ها حاکم است، همان گونه که در مظاهر نیز مطلب از این قرار است. پس دوران نبوت و خلافت همه پیامبران علیهم السلام دوران نبوت و خلافت آن حضرت است و آنان مظاهر آن ذات شریف اند و خلافتشان مظاهر خلافت اوست که بر خلاف دیگران، او بزرگ ترین خلیفه خداست و دیگر انبیاء، خلیفه اسماء دیگرند، از اسم هایی که در احاطه اسم الله واقع اند؛ بلکه پیامبران همگی خلیفه آن حضرت هستند و دعوت آن ها در حقیقت دعوت به آن حضرت و دعوت به نبوت آن حضرت و آدم - که جزو اوست - در زیر پرچم او هستند. از این رو دوران خلافت ظاهری او در عالم ملک، از آغاز ظهور عالم ملک شروع می شود و تا زمانی که جهان ملک به پایان برسد و در پرتو شعاع نور واحد قهار نابود شود، ادامه خواهد یافت (مددیور، ۱۳۷۱: ۲۷).

در این میان، هنر موعود به عنوان یکی از وجوه تمدنی دوران محمدی صلی الله علیه و آله عهده دار مبارزه با باطل و هدایت به سوی حق - یعنی ازاله تسویف و تزئین شیطانی و تسویق و تبیین رحمانی - است که جوهره هنر موعود همین است.

اسلام، هنر و تاریخ

در یک جمله می توان هنر را زاییده روح زیبا پسند انسان معرفی کرد. هر چند این جمله حامل ابهاماتی است، اما روشن گر اصل سخن است که هنر از کجاست و به سوی کجاست.

در این که آیا هنرهای هفت گانه، مبانی مشترک زبانی و بیانی دارند شکی نیست؛ اما بعضی از صاحب نظران از دیدگاه تخصصی، توالی و تناسب^۱ و معیارهای زیبایی شناسانه را عوامل وحدت هنرها می دانند و بعضی دیگر، از دیدگاه انسان شناختی، زیبایی پسندی و حس شاعرانه^۲ انسان را وجه مشترک هنرمی انگازند. بعضی دیگر نیز بانگرش تاریخ مدارانه و عصری، راه توسعه و تعمیق شعور بشر را از منزلگاه هنر عبور می دهند. شاید هر کدام از دیدگاه های پیش گفته در جای خود درست و کامل

1. Proportion
2. Pectically

بحث کنند، اما هیچ کدام واقعیت هنر را نمی نمایانند و تا وقتی حقیقت چیزی روشن نباشد، مشابهت ها و تمایزات آن غیر قابل بیان و تشخیص است. هنرمند واسط باورمندی و توانمندی و هنر در اثر هنری حکایت گر عقاید و افکار هنرمند است. از این رو اگر کسی که ناگزیر شده به این پرسش که «اسلام چیست؟» پاسخ گوید، به یکی از شاهکارهای هنر اسلامی مانند مسجد قرطبه یا مسجد ابن طولون در قاهره یا یکی از مدرسه های سمرقند یا حتی تاج محل اشاره کند، این پاسخ خود معتبر است. به عبارت دیگر، بررسی هنر اسلامی یا هرگونه هنر مقدس^۱ چون باگونه ای اندیشه بازنگریسته شود، روسوی درکی کمابیش ژرف از واقعیات معنوی دارد که در ریشه همه افلاک و جهان بشریت خفته است.

چون از این منظر بنگریم «تاریخ هنر» از پهنه تاریخ در می گذرد و در برابر این پرسش قرار می گیرد که زیبایی این جهان - که هم اکنون از آن یاد کردیم - از کجا سرچشمه می گیرد و فقدان آن - که امروزه جهان را تهدید می کند - از کجا مایه می گیرد؟ (بورکهارت، ۱۳۶۷: ۱۶)

هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ مکه را فتح کرد، بت های اطراف کعبه را سواره با چوبی یکی پس از دیگری نگون سار ساخت و این آیه از قرآن مجید را می خواند:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾؛ (اسراء: ۸۱)

حق آمده است و باطل نابود شده است و حق بر باطل پیروزمند است.

آن گاه کلید کعبه به پیشگاه پیامبر ﷺ تقدیم شد و ایشان به درون حرم پای گذاشت. پیامبر اسلام ﷺ در امحای تصاویر و بت های داخل کعبه نیز همچنان که با دودست، تمثال مریم عذرا را حفظ می فرمود، امر به محو ساختن دیگر صورت ها کرد. شمایل مریم عذرا بعدها در یک آتش سوزی نابود شد، اما همچنان که عده ای از مستشرقان سعی کرده اند در تطابق معارف و حیانی و آثار هنری در اسلام گام هایی بردارند، این روایت نمودار مفهوم و میزان صحت مطلبی است که به ناحق «ضد شمایل نگاری اسلام» خوانده می شود و بهتراست آن را «زدودن شمایل ها» بدانیم (بورکهارت، ۱۳۶۷: ۱۷).

این نوع تلقی از احکام فقهی هنر، با اصول استنباط احکام شرعیه و فرعیه سازگار

1. Sacred Art (Shrine)

نیست، اما به هر حال، تلقی مستشرقان و نگاه برون مرزی به فقه اسلامی در ارتباط با هنر بیش از این حد نیست؛ چنان که رویکرد مستشرقان به اباحت عرفانی و هنر اسلامی نیز همین گونه است.

بهشت بهاری جاودان و باغی است پیوسته شکوفان و شاداب از جویبارهای روان و نیز تباهی نا پذیر، همچون کانی های گران بها و بلور و زر. هنر ایران به ویژه آرایش های مسجدهای صفوی این دو صفت را در خویشتن فراهم ساخته اند. حالت شفافیت و بلورگونه مورد بحث در خلوص و آشکاری خط های ساختمان ها و جلوه کامل اتاق ها و آرایش و زینت های نمودار شده با خط های عمود برهم، نشان داده شده است و بهار آسمان گونه با گل ها و رنگ های شاداب و چشم گیر کاشی های لعاب جلوه می کنند (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۴۹).

پاسخ به این پرسش که وجه اشتراک هنر مملکتی و هنر مملکتی چیست و آیا میان انواع هنرها تلاقی مفهومی وجود دارد، مجالی جدا می طلبد؛ اما در روند پاسخ به پرسش هایی از این دست، این مقاله به بیان دیدگاهی اشاره می کند که قائل است هنر موعود به تبع مقسم خود (هنر متأله)، تعریف حادی ندارد، اما مفهومی قابل فهم برای همگان ارائه می کند که نشئت گرفته از ذات یا فطرت انسانی است که خدا را جمیل می داند و مبرای از هر گونه نقص، وجودی در کمال وجود، و هر ماهیتی را برای او نقصان تلقی می کند. از این رو هر گونه تمثیلی برای او را همانندی از طریق مخلوقاتش تلقی می نماید و این یعنی باز آفرینی طبیعت؛ طبیعتی که نشانه وجود خالق است، زیباست، چون خالق آن زیباست؛ «الله جمیل و یحب الجمال» (محمدری شهری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۷۷۳). انسان این را نشانه آن می پندارد و این پندار را می ستاید و این چنین، هنر زاییده می شود.

کارکرد هنر در دوران باستان بر اساس شواهد تاریخی به موارد ذیل اختصاص داشت:

۱. هنر برای معابد و پرستشگاه؛
 ۲. هنر در خدمت دربار و سلاطین و قدرتمندان؛
 ۳. هنر برای ارضای هوس ها.
- تاریخ هنر را باید تاریخ بشر دانست؛ چرا که از آغاز پیدایش، تاریخ بشر با ذوق و آفرینش هنری همراه بوده است. نقاشی های به جای مانده در بدنه غارها گواه ظهور این

ذوق در دوران غارنشینی انسان است. جهت‌گیری انسان‌ها در آفرینش‌های هنری به سه اصل بازمی‌گردد؛ یا این آثار، در معابد و پرستشگاه‌ها نگهداری و استفاده می‌شدند، یا این‌که در دربار سلاطین و قدرتمندان به کار می‌آمدند و گاهی نیز در حوزه استفاده مردم عادی و گاه برای ارضای احساس خوش‌گذرانی آنان مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

فرهنگ الوهیت نزد اهل ادیان الهی جهت‌وسوی هنرها را به سمت متعالی شدن سوق داد و در هر مذهب به نهاد^۱ آن مذهب مبدل شد. از متقن‌ترین و محکم‌ترین شواهد و مدارک در بیان تاریخ پیدایش مجسمه و انگیزه پدیدآورندگان آن، آیاتی از قرآن کریم است که از گذشته دور خبر می‌دهد. آن‌چه در آیات مطرح شده، اصنام و اوثن و تماثیل است که عبارت‌اند از بت‌هایی که با سنگ، چوب، مواد فلزی مانند مس و نقره و دیگر اشیاء می‌ساختند و آن‌ها را به عنوان آلهه و خدایان می‌پرستیدند. قرآن نام بعضی از آن بت‌ها را بیان می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ أَهْلَكُمْ وَلَا تَدْرُنَّ وَدًّا وَلَا سَوَاعَا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾؛ (نوح: ۲۳)

و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود برندارید، [به‌خصوص] بت‌های ودّ، سَوع، یغوث، یعوق و نسر را رها نکنید.

در زمینه‌های تجمل‌کاخ‌ها و قصرهای سلاطین و قدرتمندان و همین‌طور درباره عیش و عشرت مردم متمکن در بعضی از اعصار نیز وضع همین‌گونه بود. اسلام به عنوان خاتم ادیان الهی بر مبنای فطرت خداجویی و خداپرستی انسان‌ها، هرآن‌چه را که ربط عالم هستی به خالق است به رسمیت شناخته و در این میان حکایتی سازگارتر از زیبایی و جمال برای درک جلوات خالق در عالم ندانست. از این‌رو گرایش به زیبایی و جمال - که اساس هنر است - در اسلام پذیرفته شده و آن‌چه در صنف انواع هنرها مطرح است، منع اقسام فراورده‌های هنری است که به دلایل کاربردی و ثمرات آن منع شده‌اند، ولی اساس هنر و زیبایی در اسلام منعی نداشته و ندارد.

قرآن، سنت و هنر

قرآن کریم در سوره شعرا مقام شاعر جاهلی را معرفی کرده، اما شعرو اصل شاعری را مورد نهی قرار نمی‌دهد:

1. Grammer

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَاهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَمِيمُونَ * وَانَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾؛ (شعراء: ۲۲۴-۲۲۷)

و شاعران [یا وه سرای کفار] را مردم جاهل و گمراه پیروی می کنند. آیا ننگری که آن ها خود به هروادی حیرت سرگشته اند؟ آن ها بسیار سخن می گویند و یکی را عمل نمی کنند، مگر شاعرانی که اهل ایمان و نیکوکار بوده یاد خدا بسیار کردند و برای انتقام از هجو و ستمی که در حق آن ها شده [به نظم و طبع شعرا از حق] یاری خواستند.

اصولاً پیام الهی به وسیله روش های هنرمندانه توسط پیامبران علیهم السلام به مردم ابلاغ شده و رمز ماندگاری آن ها همین امر بوده است. در تأیید اسلام از هنر، همین بس که تصور کنیم معجزه جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان چیزی است که عرب آن روزگار به عنوان هنر و افتخار هنری - یعنی ادبیات و شعر برتر - بدان عادت داشت و از این رو توسط پیامبر اُمّی، این هنر ادبی به اوج رسید و حجتی بر حقیقت ادعای او شد. اوصیای نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز همواره با زیباترین بیان ها - اشعار و تمثیل های هنری - پیروان خود را هدایت کرده اند.

در میان فتاوی فقها، حکمی که هنری را ممنوع معرفی کرده باشد ندیدیم و آن چه در حوزه فراورده های هنری است، موضوعات احکام ظاهری قرار دارند. از این رو می توان گفت دین اسلام نه تنها با هنر بیگانه نیست، بلکه حامی و مشوق هنرمندان در ارائه آثاری است که مخاطبان خود را به سوی پاکی و تقوا در عمل، و توحید و وحدانیت در نظر هدایت می کند.

از دقت در مضامین آیه چند مطلب به دست می آید:

اولاً طبق بیان قرآن شاعری - به عنوان یکی از هنرهای به رسمیت شناخته شده در جهان - در زمان جاهلیت مورد نفرت بوده است؛ چرا که خیال های باطل و رواج عیش و نوش و میگساری - به طور عملی و نظری - مخاطبان را در معرض فساد در عقیده و عمل قرار می داد؛ ثانیاً، امرفوق به جز قسمت آخر آیه شریفه، مطلق شعرو شاعری را در برنمی گیرد و با وصفی که در آیه هست شاعری جاهلیت مورد انزجار اسلام واقع شده است؛ ثالثاً، رمز هنر مطلوب بیان شده است و طبق بیان در این آیه مبارکه، ایمان و عمل صالح که شاخصه سعادت بشر است درباره هنرمندان نیز تأکید شده و افزون بر آن، نظر

باز

سال نهم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۵

به جایگاه رفیع هنر الهی، ذکر و یادآوری نیز شاخصه دیگر برای آن معرفی شده است. شاعران کسانی هستند که گمراهان دنبال آنان می‌افتند. نمی‌بینی که آنان در وادی‌های خیال و دروغ غوطه‌ورند و چیزهایی را که عمل نمی‌کنند، می‌گویند؛ مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کردار صالح به جای می‌آورند و فراوان به یاد خدا هستند (همو).

در آیه شریفه ۲۳ سوره زمر می‌خوانیم:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانٍ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ هَادٍ﴾.

خدا نیکوترین سخن را به صورت کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید نازل کرده است. بنابراین توجه به این آیه نشان می‌دهد اسلام زینت در سخن و زیبا سخن گفتن را برای اثرگذاری هرچه بیشتر بر مخاطبان، یک امر پسندیده دانسته و حتی لازم می‌شمارد همچنین صوت خوش، در بازخوانی کلام الله مجید مورد تأیید است؛ چنان‌که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

إِنْ حَسَنَ الصَّوْتُ زِينَةُ الْقُرْآنِ. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷: ج ۱۰، ۴۸۲۲)

از این رو اساس رغبت به نوای دلپذیر و خوش‌آهنگ، در غیرقرآن نیز منع ندارد؛ اما احکام شرعی حرمت نوع خاصی از آثار هنری را در برمی‌گیرد و مطلق نوای خوش در اسلام مطرود نیست.

همچنین سیره اولیای دین در بزرگداشت سیدالشهدا علی‌علیه السلام هنر نمایش و تعزیه را به عنوان هنری قابل قبول معرفی می‌کند؛ هرچند برخی از فقها آن را از باب حرمت تلبس زنانه یا مردانه ممنوع دانسته و مستند حکم حرمت قرار داده‌اند، اما در نزد عموم فقها اباحه آن تلقی به قبول شده است.

۳۵

در نتیجه اصل پرداختن به هنر در اسلام نهی نشده، بلکه فرآورده‌های هنر در شرایطی که مشمول آیات و روایات، و استنباط فقها در نطاق حرام قرار گرفته‌اند ممنوع شده است.

هنرمقدس معنایی عام

هنردینی همان قدر که مقوله‌ای گویا برای اهل دیانت است، به همان اندازه، برای

اندیشه‌گران مادی - که در زایشگاه عصر تکنولوژی، هنر و علم و صنعت را به یک نگاره به منظر می‌آورند - گنگ و مبهم می‌نماید.

در میان ادیان الهی و مذاهب گوناگون، هر کدام که در غالب جهان‌پنداری و جهان‌شناسی می‌گنجد، هنر معنایی هماهنگ و سازگار دارد. شاید بتوان گفت هنر تنها مقوله‌ای است که همه باورمندان به مبانی و حیانی در بستر گسترده تنوعات آن، وحدتی شگرف و معنا دار برای آن قائل‌اند. آن چه مهم است این که موضوع دینی داشتن یک اثر هنری برای دینی خواندن آن کافی نیست، بلکه صورت اثر هم باید از این سرچشمه سیراب شده باشد. هنر غیر دینی می‌تواند موضوعی دینی داشته باشد، ولی هنر دینی نمی‌تواند صورتی غیر دینی یابد. به عبارتی هر چند هنر دینی جنبه روحانی دارد و روحانیت آن آزاد از صورت است، اما این بدان معنا نیست که بتوان هر شکل و صورتی را روحانی خواند (مددپور، ۱۳۷۱: ۱۷). هنر موعود پنداری است که حقیقت و اصل و موضوع و باطن آن غیر قابل بیان است مجمل و در غالب تمثیلات و رمزی است؛ از این رو ساده می‌نماید. همچنین هنر موعود از اصول آفرینش و سبک خلقت تبعیت می‌کند هر چند تطابق با موجود و کپی برداری از آن منظور نباشد.

در هندو، مایا، قدرت پردازنده اثر هنری است و آن چیزی جز جلوه خود، و خود هم چیزی جز خلقت الهی نیست. در مسیحیت این جلوه در جمال مسیح علیه السلام که هم هست (صورت الهی) و هم نیست (زمینی شده است) جلوه‌گراست و همه هنر الهی در آن خلاصه می‌شود. در اسلام زیبایی در حکمتی عقلی نهفته است و وحدت را عین کثرت موجودات می‌نمایاند. در هنر الهی، مذهب بودا، مجسمه‌ای که در زیبایی رمزآلود بودن خود را وام‌دار حکایت‌گری از مبدأ مطلق است به ما نشان می‌دهد.

د.ت سوزوکی^۱ صاحب نظریه مکتب «ذن» که یکی از آیین‌های بودایی است، تکنیک «وایی» را به دنیای غرب معرفی کرده است. در این مکتب، فقر جاه - فقر مال - فقر شهوات در برابر درون‌مایه‌ای غنی تراز همه چیز جبران شده است؛ تا جایی که در نقاشی وایی تک‌گوشه همان صرغه جویی قلم و فقر رنگ و امساک در تنوع هنر است (سوزوکی، ۱۳۷۶: ۱۷۰). در مکاتب دیگر بودایی ژاپنی مانند شین‌گون، جودو، تندایی، شین، نیچی رن نیز اثر زیبایی مطلق بودا در فرم و معنای آثار هنری قابل

1. D.T. Suzuki

رویت است (همو).

در هنر مذهبی به رغم تنوعات آثار هنری و غوغای رنگ و جنس و بافت، آن چه هست و خواهد بود نماد آشنای دینی است که خالق اثر و مخاطب را به یک نقطه خیره می‌کند و آن باوری است که روح اثر هنری بدان دمیده شده است، و این هم تقدس هنر را به همراه دارد.

همواره در نظر داریم که هنر دینی^۱ هنر رئال^۲ و هنر برای هنر نیست؛ چرا که اولی تقلید از آن چه هست است و دومی ابتذال زایدۀ دوران نفهمیدن هنر. آن چه برهماها، بوداییان، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در آن اختلاف کرده‌اند، چگونگی آفرینش اثر هنری و مصنوعات هنری است، نه آن چه به اصل هنر و زیبایی تعلق دارد.

آسیب شناسی هنر

گفته شد که هنر مقصود بحث ما، هنر الهی^۳ است و از این رو انحراف هنر در این مقوله راه ندارد، بلکه این هنرمند است که راهی وادی انحراف می‌گردد. سابقه انحراف هنر با سابقه انحراف هنرمندان قرین است؛ ولی بنابر یک نظر نمی‌توان ادوار تاریخی را در راه یابی هنرمندان هر دوره به صراط مستقیم هنر، از نظر دور داشت.

در زمینه انحراف هنر و هنرمند از منظر دین می‌توان بسیار سخن گفت و آثار هنری را با معیارهای دینی مطابقت داد؛ اما مسئله مهم، انحراف دوره‌ای و عصری هنر است که گویا انقلابی همچون ادیان الهی لازم است که دوران بت پرستی، هواپرستی و شخص پرستی معاصر هر دوره را دگرگون سازد.

بر مبنای توحید، هنر نشانه است و هنرمند تدارک کننده و سازنده و نمایش دهنده نشانه‌هاست (مددپور، ۱۳۷۱: ۲۰۹). در این تلقی هنرمند رسالت خود را به انجام می‌رساند و مخاطب او را - و نه آثار او را - بلکه هدف او را که پیام خداشناسی و هستی‌شناسی مطابق با واقع است، به نوازش چشم و گوش می‌پذیرد و می‌ستاید.

انقلاب صنعتی اروپا همچنان که خرافه‌ها و تخیلات موهوم را زدود با همان تلقی

1. Religious
2. Real
3. Divine

معیارهای عقلی و فرایند رشد دینی بشر را هم کنار زد و این آفتی بود که رنسانس عصر تمدن را دچار پژمردگی زودرس کرد.

فرهنگی که در این بازگشت مورد توجه قرار می‌گیرد، فرهنگ «پاگانیزم»^۱ ناسوتی و دنیوی یونانی است که متعلق به دوران قبل از تمدن‌های دینی قرون وسطاست و فرهنگ معنوی عیسوی عَلَيْهِ السَّلَام و محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نزدیک به هزار سال آن را کنار زده و سرکوب کرده‌اند، اما با آغاز رنسانس این فرهنگ با صورت جدید دوباره احیا می‌شود و این کلیت ادواری عصر جدید هنر که تجلی او مانیزم و رجوع از ماوراء^۲ است را در هنرهای تجسمی و نمایشی، به خصوص در معماری و سینما چنان تأثیرگذار می‌توان یافت که دوره‌های گذشته نظیری برای آن پیدا نمی‌شود. بنابراین آن چه به عنوان انحراف هنر مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرد، انحراف هنرمندان است؛ چراکه اصول ثابت هنر ضامن سلامت و دوری از کثی در ذات هنر است؛ اما این هنرمند است که تحت تأثیر دنیای درون یا عصری که در آن می‌زید، راه کثی و ضلالت را با توان و توشه هنر رهسپار می‌گردد.

موضوع‌شناسی منابع فقه

از جمله مغالطاتی که در زمینه هنر روی می‌دهد، به کار بردن این لفظ در معانی علم و فن است که درباره لفظ دوم، رایج‌تر و نزد اهل فتوی شایع‌تر است.

علم با تعریف مشهور خود نزد اهل فن روشن و دایره نفوذ آن معین، و فن نیز در چارچوب اطلاعات اهل علم، مشخص و معروف است؛ اما آن چه در این میان مورد غفلت واقع می‌شود، تعریف مستقل هنر است که گاهی به جای علم و بیشتر به جای فن، مورد تلقی یا دست‌کم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در صورت تبیین مرز فن و هنر باید به این پرسش پاسخ گفت که آیا هنر و فن در اصطلاح فقها یکسان انگاشته شده‌اند؟ پاسخ به این سؤال، شناخت حدود و قیود موضوع حکم است و ابهامات و اختلافات تعبیر را در استنباط صحیح از بین خواهد برد. مثلاً اشیا - که به صورت مجسمه یا تابلو، به عنوان مصادیق، مورد بررسی واقع می‌شوند - یا تزئینی هستند یا کاربردی؛ اما در جواز اشیای کاربردی بنا بر فتوای اکثر غالب فقها شکی نیست. همچنین هدف ساخت و پرداخت این‌ها یا مانند اصنام و

سید

سال ۱۳۹۵، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۵

1. Paganism
2. Beyond

آلات قمار از ابتدا به نیت باطل و گناه است، یا این که این اشیا پس از ساخته شدن در اهداف باطل به کار گرفته می شوند.

در این که قسم اول حرام است نیز شک نیست. در این میان اگر آیات و روایات نهی را بوجه کراهت حمل کنیم، جا دارد وجوه کاربرد روز و عصری را مورد توجه قرار داده و وجه جواز را بررسی نماییم. بنابراین در هر حال، فنون هنری و خلق آثار، مثلاً مجسمه سازی و نقاشی موضوع حکم حرمت نیست؛ بلکه این اثر آفرینش هنری، مثلاً مجسمه و نقاشی است که بنا بر مفاسد مترتب بر عملکرد آن موضوع حکم شرعی قرار گرفته اند و از طرفی این احکام می توانند بنا بر اقتضا و مبتنی بر ملاک های خود تغییر نمایند. مثلاً مجسمه سازی که فعل مکروه در منظر فقه اخذ شده است (بنا بر فرض دلالت بر کراهت داشتن روایت وارده) می تواند در تکریم علما و دانشمندان و اهداف عالی دیگر مباح یا حتی مستحب گردد دانسته شود.

اگر طبق آیه «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱ خدا تصویرگر مطلق است، پس تولید اثر هنری و ساخت و سازهای صورت و حجم در نزد عقل و شرع، امری مطابق با خلقت و تشبه به خالق در مقام عبودیت، پسندیده و در مقام عصیان، ناپسند به شمار می آید.

از سویی سنگ تراشی و حجاری و تجسیم در اسلام امری مجاز شمرده شده است؛ چنان که در آیه ۷۴ سوره اعراف می خوانیم:

﴿وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُوبِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾

به یاد آرید زمانی را که خداوند پس از قوم عاد شما را جانشین آنان کرد و در این سرزمین جایتان داد و اینک در دشت های آن کوشک ها می سازید و از کوه ها خانه ها می تراشید. به یاد آرید نعمت های خدا را و در این سرزمین فساد نیانگیزید.

بنابراین در مناظر سه گانه، اخلاق / اعتقاد / احکام دینی، تجسیم جریان معطلی به شمار نرفته و تنها می باید از بُعد تشبیه ناظر بر احکام حرمت باشد که با کاربردهای ممنوع در دین همچون اصنام یا اشیا تجملی، در حوزه حرمت مشتبه وارد نگردد. از این رو اباحه

۱. او کسی است که شما انسان ها را در رحم ها به هر طوری که بخواهد صورت گیری می کند. معبودی به جز او نیست که عزیز و حکیم است. (آل عمران: ۶)

مطلق در کتاب و سنت، نسبت به آثار کاربردی، در عین حال زیبا و هنری، در قلمرو عقل فقها (اصول استنباط) در این موارد کاوشی بی حاصل نخواهد بود.

در این نوشتار در پی تعرض به فقه (پویایی یا ایستایی^۱ آن) در برابر هنرنیستیم، بلکه برای روشن ساختن منظر هنرموعود در تطابق با فقه، برآنیم که جایگاه هنرهای هفت‌گانه را در فقه جست و جو کنیم.

اگر از تحلیل دیدگاه‌هایی که با تکیه بر فقه بدون هرگونه ملاحظه‌ای مصادیق هنر را غیردینی دانسته و رد می‌کنند یا با تکیه بر مهارت‌های هنری یا خواسته‌های شخصی و گروهی، خود را به مراعات احکام دینی ملزم نمی‌داند و با حلال و حرام محصولات هنری کاری ندارد، بگذریم - که هردو، گام نهادن بیرون از صراط تقید و تسلیم هنرمند متعهد است - در این میان به دسته‌ای از متشرعان و هنرمندان برمی‌خوریم که وجه همت خود را در تطبیق و همراهی این دو (دین و هنر) قرار می‌دهند. این افراد گاه با شناخت سطحی از هنرها و تشخیص خود با مبانی فقهی و استنادات روایی، سعی در اثبات حرمت آن هنر از نظر شرع مقدس دارند؛ یا این که گاهی با تشخیص فایده برای هنری خاص، سعی دارند با استناد به مبانی شرعی، حرمت برای آن اثبات کنند. گاهی نیز هنرمندانی را می‌بینیم که به سبب اعتقاد و التزام به احکام دین با دلایل عقلی و نقلی در صدد توجیه فقهی برای هنر مورد علاقه خود برمی‌آیند یا برخلاف گروه نخست، نوعی از هنر را با این‌گونه تحلیل‌ها ممنوع و حرام معرفی می‌کنند.

در بررسی دیدگاه‌ها و احکام فقها در حوزه هنر، به نظریاتی متعدد و متفاوت برمی‌خوریم که مکلفان و مقلدان هر کدام از مراجع را وامی‌دارد به حکم مرجع خود درباره تولید، مصرف، نگهداری آثار هنری مراجعه کنند و اگر تلقی مرجع در صدور حکم جواز یا حرمت به نظر اهل هنر، مبتنی بر مقدماتی غیرمنطبق با واقع نیز باشد، چاره‌ای جز رجوع در احکام احتیاطی به دیگر مراجع نخواهند داشت. ما نیز به این باوریم که اساس تقلید از سوی مقلدان و اصول برداشت فقهی از سوی فقهای معظم، امری نیست که در این سطح بتوان متعرض آن شد و برای اصول استنباط توسط فقها یا عدول از احکام صادره توسط مکلفان بنابر تشخیص خود چاره‌جویی و راه‌گشایی کرد. به عبارت دیگر، نمی‌توان با عناوینی همچون لزوم پویایی فقه، این سخن را به اثبات رسانید که هنر امروز به دلایلی

1. Statism

چند، با آن چه در حوزه هنر در گذشته بوده، متفاوت است و از این رو نتیجه گیری کرد که احکام مربوط به آثار هنری باید متفاوت از گذشته و با تلقی صحیح از ضرورت ها^۱ و امور مبتلا به، به گونه ای صادر شوند که متدینان به برخورداری هرچه بیشتر استفاده از هنر در عصر زندگی جدید نایل گردند.^۲ اما همه این ها به کلی هم منتفی نیست و نگاهی دوباره به مناسبات و ملاک احکام شرعی هنرها را شایسته می داند.

در این نوشتار برآنیم که آن چه در نظر فقها از گذشته تا حال نسبت به هنرهای تجسمی^۳ به خصوص نقاشی و مجسمه سازی و معماری^۴ مایه حرمت یا حلیت در خلق یا استفاده و یانگهداری این محصولات هنری بوده است را تبیین کرده و ملاک و مناسبات احکام صادره را واکاوی نماییم.

همه کسانی که داعیه پایداری و ثبوت احکام نورانی اسلام را دارند و تحول و جدیدخواهی را به منزله بدعت از ساحت فقه دور می پندارند گواه صادقی بر مدعای خویش اقامه می کنند:

حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامه، و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامه. (حرعاملی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ۵۶۹)

اما از طرفی لزوم تغییر و تبدل در احکام و تطبیق حکم با موضوع در عرصه زمان و مکان صدور حکم امری بدیهی و ضروری است. از این رو باید رفع تناقض ظاهری بین این دو (به ثبوت احکام و ضرورت پاسخ گویی عصری احکام) را در جایی دیگر جست و جو کرد. آن چه در روایاتی مانند روایت فوق حمل بر صلابت و استواری احکام در شریعت دارد و آن چه در روایت متعدد همانند پیش گفته، دلالت بر استنباطات و استظهارات مختلف در ازمنه و امکان و لزوم آن، به دست ما رسیده است با یک منظر قابل جمع و مشارکت هستند و آن منظر، دیدگاه فقهایی است که اصول و منابع فقه را غیر قابل تأویل و تبدل و در عین حال اقتضای زمانی و مکانی احکام را جزو شرایط صدور فتوا می دانند. در این میان، حلال و حرام الهی همواره ثابت و مصادیق رفتار مکلفان بر اساس روابط و معیارهای عرف تطبیق می گردد.

1. Necessity

۲. این موضوع توسط بسیاری از محققان مسلمان هنر ادعا شده است.

3. Visual Arts

4. Architecture

علی فرض قاعده لاضرر، قاعده تسلیط، قاعده قرعه، قاعده عسر و حرج و دیگر قواعد فقهی در عرصه پویایی فقه وارد می شوند، اما همواره خود ثوابتی را همانند نصوص یا قواعد^۱ کلی اصولی ارائه می دهند که تخلف ناپذیر بوده و استواری احکام براساس آن ها شکل می گیرد (طاهری، ۱۳۵۸: ج ۲). مثلاً آن چه در معاونت با ظالم و دشمنان مملکت اسلامی حرام دانسته شده و همچنین آن چه به عنوان فعل بیهوده و لغو، بی حاصل و حرام معرفی شده، قطعاً همواره احکام مرتبط بر آن ها ثابت اند؛ اما آن چه به عنوان حرمت خرید و فروش خون و مردار و حشرات و... بیان شده، مصادیق احکام قسم نخست نیستند و از این رو امتناع عقلی و شرعی بر تبدل آنان وجود ندارد.

به همین قیاس، در ضرورت و فایده اقسام آثار هنری و این که کاربردهای هنر (آثار هنری) چیست و هنر در خدمت کدام خواسته های انسانی (مادی یا معنوی)^۲ است، پیش تر مطرح شد که هنر، زاییده روح جمال پسند آدمی است و همواره در سه عرصه به کار بشر آمده است؛ در معابد و پرستشگاه ها، در دربار سلاطین و قدرتمندان و در میان عامه مردم برای رفع حاجات مادی و معنوی آنان.

آن چه در هر دو محور پیدایش و گسترش هنر می توان یافت، رهیویی هنر به سوی کمالات معنوی و نه مادی بشر است. از آن جا که روح انسان، طالب غذای مناسب با جنس خود بوده و از آن راضی و قانع می گردد، از کاربردهای سه گانه هنر در ادوار تاریخی روشن می شود که همواره هنر به نیاز معنوی بشر پاسخ گفته است و در مرتبه ارضای حوایج مادی مردم عادی نیز هنر، گامی فراتر از معیشت و به عنوان زینت به کار آمده است. پس هنری که عربانی^۳ را (برای شهوت) و تفاخر^۴ را (برای کبر و نخوت) و فرصت سوزی و لهو^۵ را (برای غفلت) به انسان عرضه کند، هنری نیست که قابل اطلاق معنای هنر باشد. اما مهم تر این که آن چه ماورای شهوت و جاه و مال به وسیله هنر نمایان می شود، خود در عرصه شیطانی و الهی قابل تقسیم بوده و احکام دین، صیانت بخش تداوم معنوی هنر در عرصه هنر رحمانی است.

از این رو نه تنها هر هنر دینی و قدسی محل بحث ما نیست، بلکه هنر شیطانی که آن

1. Rules
2. Material or Intellectual
3. nakedness
4. Overweening
5. pleasure

نیز هرچند با ادعای معنوی رخ می‌نماید، از دایره بحث ما خارج می‌شود؛ زیرا هرچند معنوی، اما توأم با وهمیات و تخیلات باطل و رهن است (مظلومی، ۱۳۶۲: ۱۷۰). بنابراین اگر ابتدا از منظر اصل و ماهیت هنر، بدان نگرینیم، اکنون از منظر فقه به مقوله هنرمی‌پردازیم که راه شناخت هنرموعود را هموار سازیم.

نگاه فقهی به مقوله هنر، همواره به فن هنریا محصولات هنری بوده و متعرض اساس هنرها نشده است و هیچ فقهی اصل هنر و زیبایی را متعرض احکام حرمت و حلیت قرار نداده است؛ چرا که گفتیم آن چه موضوع احکام فقهی است، فعل مکلفان است که امر خارجی به شمار می‌رود. باید توجه کرد که آن چه در حوزه هنر و هنرهای تجسمی و از سوی فقها از گذشته تاکنون مطرح بوده و هست، دیدگاهی استعمالی و کاربردی داشته و تقریباً هیچ‌گاه اصل و اساس هنر به نفی یا اثبات مطرح نشده است.

زندگی مسلمانان از گذشته سرشار از آفریده‌های هنری در عرصه استفاده‌های متداول بوده است. از زین اسب و غلاف شمشیر گرفته تا آلات و ابزار زندگی روزمره و فرش و قالی و صندوق و صندوقچه و... و هرگز در این مقام از سوی فقه، اصل هنرپردازی مذموم معرفی نشده است، بلکه ارضای حس جمال‌پسند آدمی مورد توجه و عنایت دین بوده است؛ اما آن چه مذموم و ممنوع معرفی شده، تبعات این آثار است که به بت پرستی، شخص پرستی، هواپرستی، غفلت، تجمل‌گرایی و اسراف می‌انجامد.

از این رو در اسلام، به همه پدیده‌ها اعم از فرآورده‌های هنری و غیرهنری در لوای شعار «لا اله الا الله» نظر شده و هرگونه جهت و سویی به جز جهت و سوی الهی و هر رنگ و بویی به جز رنگ و بوی الهی - چه در هنر و چه در صنعت و چه در علم - ممنوع و به التزام عقلی شرعاً^۱ حرام معرفی شده است.

نتیجه‌گیری

احکام فقهی اسلام با انواع هنرها کاری ندارد، بلکه سروکار آن با آثار هنری و نتایج مترتب بر آن است.

دین مبین اسلام بر سه پایه اصول اعتقادی،^۲ احکام عملی^۳ و سیره اخلاقی^۱ استوار

۱. ما حکم به العقل حکم به الشرع و ما حکم به الشرع حکم به العقل.

2. Creed

3. Act

شده است و در این راستا هنر و از جمله معماری و مجسمه‌سازی و نقاشی به عنوان عناوین مغایر یا مماثل با اصول اعتقادی نگریسته نشده‌اند. اعتقادات اسلامی تا جایی که به شعار توحید (لا اله الا الله) خدشه‌ای وارد نشود و اله یا الهه‌هایی حایل بین خالق و مخلوق نگردند، متعرض هنر نیست. هرچند این پرده‌های حایل می‌تواند غفلت و اعجاب نیز باشد، ولی در اصول عقاید، مغایرت یا مماثلتی با هنر وجود ندارد. در حوزه اخلاق و عرفان اسلامی نیز نه تنها مغایرت با هنر در هیچ زمینه‌ای دیده نشده است،^۲ بلکه «تخلّقوا به اخلاق الله»، «الله جمیل و یحب الجمال» و «خذوا زینتکم عند کل مسجد» و آیات و روایات متعدد دیگر به نفع مماثلت هنرمند اسلامی با عارف و اخلاقی می‌تواند مورد استناد واقع گردد. آن چه محل بحث و اختلاف است، نظر تغایری است که بین احکام شرع و موضوع حکم - که فعل مکلفان است - وجود دارد. گاهی حرمت بر خلق آثار هنری از جمله مجسمه و نقاشی تعلق گرفته است. از این رو صرف نظر از بحث روی ادله احکام - که در جای خود باید بدان پرداخت - در این جا این نتیجه عاید می‌گردد که در دین مبین اسلام با نفس هنر و آثار هنری نه تنها مغایرت وجود ندارد، بلکه مماثلت^۳ نیز در مواردی بسیاری جاری است.

1. Morals

۲. بارها در این تحقیق یادآور شده‌ایم که هنر اسلامی محل بحث ماست و هنر انحطاطی غرب - که جوشاندن حس و غرایض بشر را هدف قرار داده‌اند - از نظر ما هنر، و به طریق اولی هنر اسلامی نخواهد بود.

3. Resemblance

منابع

- بروکهارت، تیتوس (۱۳۵۶ش)، *هنر اسلامی*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- برایس، کریستین (بی تا)، *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۹ش)، *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۲ش)، *زیبایی هنر از دیدگاه اسلام*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعة*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- حسینی، سید احمد (۱۳۷۴ق)، *فقه و هنرهای تجسمی*، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی.
- خرازی، سید محسن (۱۳۸۵ش)، *حکم نقاشی و مجسمه سازی از نگاه شریعت*، قم، بی نا.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۰ش)، *صحیفه نور*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۸۶ش)، *مصباح الهدایة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.
- دریک هیل، اولگ گرابر (۱۳۷۵ش)، *معماری و تزیینات اسلامی*، ترجمه: مهرداد وحدتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- سوزکی، دت (۱۳۷۶ش)، *ذن و هنر ژاپن*، ترجمه: سیمین دانشور، تهران، حوزه هنری.
- سوسور، فردینال دو (۱۳۷۸ش)، *دوره زبان شناسی*، ترجمه: سروش صفری، تهران، انتشارات هرمس.
- صبور اردوبادی، احمد (۱۳۶۱ش)، *رسالت در هنر و علل انحراف هنرمند*، تهران، انتشارات هدی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۰ش)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم.
- طاهری، حبیب الله (۱۳۸۵ش)، *قواعد فقه*، تهران، دانشگاه تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۲ش)، *اصول کافی*، ترجمه: محمد باقر کمره ای، تهران، انتشارات اسوه.
- گروچه، بند تو (۱۳۵۰ش)، *کلیات زیباشناسی*، ترجمه: فؤاد رحمانی، تهران، انتشارات

علمی و فرهنگی.

- مطهری، مرتضی (۱۳۶۰ش)، *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران، صدرا.
- مظلومی، رجبعلی (۱۳۶۲ش)، *روزنه‌ای به باغ بهشت*، تهران، نشر جهاد دانشگاهی.
- مددپور، محمد (۱۳۷۱ش)، *حکمت معنوی و ساحت هنر*، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷ش)، *میزان الحکمة*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.

- Atasoy, Nurban & Afif Babnassi (1990), *The art of islam*, Nesco (text), Flammarion publication.
- Encyclopedia International (1996), in *Twenty Volumes*, Grolier Incorporated, Newyork, vol. 9.
- Encyclopedia of World Art (1963), Mc Graw – Hill Book Company, England, London, Newyork, Toronto (1963), vol. 711.
- Grabar, Oleg (1973), *the formation of Islamic art*, Yale University Press, New Haven and London.
- Grand Larousse Encyclopedia (2001), *Auge Gillon, Endix Vilumes*, Librairie Larousse, Paris, Vol. 6.
- Hoag, John D (1979), *Islamic Architecture by Academy Editions*, Faber and Faber / Elacta Publishers, London.
- Kosh, Ebba (1991), *Mujhal Architecture, noudine of its History and Development 1526 – 1858*, prestel Publication.
- Kunel, Ernust (1996) *Islamic Art and Architecture*, Translated By: Katherine Watson, G. Bell and Sons Ltd, London.
- Michell, George (2005), *Architecture of the Islamic World*, Thames and Hudson Press (H m D), London.
- Pinder, Raph, Wilson (2005), *Studies in The Islamic Art*, The Pinder Press, London.
- Stchoukine, i. (1930), *Un Histonen de L art Masulman: Sir Thomas W. Arnold*, Rev. A Asiat. Vi.
- Talbot rice, David (2005), *Islamic Art*, Thames and Hudson press (H & D), London. Van Berchem, M. and E. Fation (2002), *Voyage en syrie*, Cairo.
- Vernoit, Stepher (1950), *Discoviring Islamic Art*, Scholars, Collectors And Collections.

عصر اندیشه

سال نهم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۵